

وجود ذهنی با تکیه بر نظر علامه طباطبایی (ره)

سید نجیب فاطمی نسب^۱

چکیده

مسئله وجود ذهنی از مسائل مهم حوزه‌های فلسفه و کلام اسلامی محسوب می‌شود که این مسئله برای تبیین بحث علم نقش خیلی مهم و بسزای دارد تا جای که بدون وجود ذهنی امکان ندارد حقیقت علم بدست بیاید و در ضمن اگر وجود ذهنی را منکر شویم منجر به سفسطه و انکار واقعیات خواهد شد. در این تحقیق به دلایل اثبات ذهنی و طرح اشکالات و رفع آن با تکیه بر اندیشه علامه طباطبایی (ره) پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: وجود ذهنی، وجود عینی، حمل اولی، حمل شایع صناعی

^۱. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان

پیدایش علم و چگونگی ارتباط آن با خارج، از مسائل مهم فلسفه است. وجود ذهنی از سوی با علم و از سوی دیگر با وجود در ارتباط است و دیدگاه رایج در وجود ذهنی بر محور ماهیت و انحفاظ آن در ذهن و خارج استوار است که نظر علامه طباطبایی نیز همین است که عین ماهیت خارجی در ذهن حلول می کند نه اینکه حقیقت وجود در ذهن حلول کند و وجود ذهنی مثل وجود خارجی منشأ آثار خارجی نیست اما آثار ذهنی خودش را دارد.

تاریخچه وجود ذهنی

مسأله‌ی وجود ذهنی یک مسئله‌ی جدید در دنیای اسلام است، یعنی در آن ابتدا که فلسفه‌ی یونان ترجمه شده است بحثی به نام «وجود ذهنی» وجود نداشته است. مثلاً در کتب فارابی حتی لفظ «وجود ذهنی» هم نیست تا چه برسد به اینکه بابتی تحت این عنوان باشد. در تمام کتب شیخ الرئیس نیز بحثی از وجود ذهنی نشده است البته بحثی حول علم وجود دارد اما به نظر می‌رسد اولین بار توسط فخر رازی و بعد خواجه نصیر الدین طوسی (ره) در شرح تجرید بحث «وجود ذهنی» به عنوان باب جداگانه مطرح شده است در فاصله بین خواجه نصیر الدین طوسی و میرداماد بحث‌های جدلی حول این مسئله مطرح شد این هم به خاطر نزدیک بودن کلام و فلسفه بوده است.

چرا وجود ذهنی مطرح شد؟

چون بعضی‌ها علم ما به خارج را اضافه نفس ما به خارج می‌دانستند علاوه بر اینکه بعضی متکلمان وقتی قضایایی را دیدند که موضوع آن در خارج مصداق ندارد به قضایایی که نه موجود و نه معدوم است به واسطه بین وجود و عدم (حال) تعبیر کردند و همینطور بعضی‌ها چون قول به شبح را قائل بودند که ماهیات اشیاء به همان صورت که در خارج بود در ذهن عین آن ماهیت نمی‌آید بلکه شبح محاکی و یا غیر محاکی آن در ذهن حلول می‌کند و فلاسفه برای رد این نظریه‌ها و اثبات صورت‌های علمی اشیاء در ذهن وجود ذهنی را به عنوان یک بحث مستقل مطرح کردند.

اقوال وجود ذهنی

۱. قول به اضافه بین نفس و شیء خارجی
۲. قول به شبح محاکی، یعنی آن چه در ذهن می‌آید شبح خارجی شیء است که حکایت از حقیقت ماهیت می‌کند.

۳. قول به شبح غیر محاکی، یعنی آن چه در ذهن می‌آید مابین با ماهیت و حقیقت خارجی آن است، تنها چیزی که در ذهن می‌آید علائم و رموزی است و اینکه امور ذهنی در خارج محقق باشد خطای منظم و همیشگی است که زندگی انسان مختل نمی‌شود مثل اینکه کسی قرمزی را سبزی ببیند و آثار سبزی را بر آن بار کند.
۴. قول فلاسفه، وجود ذهنی وجود غیر از وجود خارجی است و عین ماهیت خارجی در ذهن منتقل می‌شود.

دلایل اثبات وجود ذهنی

۱. ما وقتی در خارج مراجعه کنیم، یک سری طبایع مثل انسان، فرس و ... را می‌بینیم و در ضمن با صرافت و کلیت آن را درک می‌کنیم و حکم به کلیت و صرافت می‌کنیم، مثل ماهیت انسان که دو خصوصیت در آن لحاظ می‌شود، ۱. کلی بودن آن است که قابل صدق بر کثیرین است ۲. صرافت بودن آن یعنی بدون هیچ عوارض و لواحق ملاحظه می‌شود و حکم می‌کنیم این انسان کلی و صرف است همین تصور به این دو نحو صرف و کلی در خارج که محقق نیست، به دلیل اینکه هر چه در خارج است مشخص و با عوارض است به ناچار باید یک ظرفی غیر از ظرف خارجی موجود باشد و آن ظرف ذهن انسان است.
۲. از طریق قاعده فرعیت می‌توان وجود ذهنی را ثابت کرد، به این معنا که امور عدمی که در خارج موجود نیست را وقتی ما تصور می‌کنیم، مثل عدم مطلق، اجتماع نقیضین، شریک الباری و محالات دیگری، این محالات باید یک ثبوتی داشته باشند، به دلیل اینکه محالات ذاتیه مذکور متصف به صفات ثبوتیه می‌شود، مثل تمایز محالات از یکدیگر که نوعی از ثبوت را ثابت می‌کند مثل اینکه اجتماع نقیضین غیر از ضدین است و از طرفی قاعده فرعیت (ثبوت شیئی لشیء فرع ثبوت مثبت له) مقتضی ثبوت خود محالات است. پس خود اعدام یک نحو ثبوت دارد و آن ثبوت، ثبوت ذهنی است.
- اشکال: دلایل شما اخص از مدعاست، چون مدعا این است که تمام مدرکات، وجود ذهنی دارد و شما با این دلایل فقط برای بعضی مفاهیم وجود ذهنی ثابت کردید؟
- جواب: وقتی دو مورد یا سه مورد از ادراکات وجود ذهنی آن، قبول و مورد تأیید بود باقی مفاهیم هم از همین سنخ است، برای آن‌ها هم وجود ذهنی ثابت می‌شود چون همه‌ی علوم و ادراکات از یک سنخ است.

نقادی قول به اضافه

اگر ما قول به اضافه را بپذیریم و بگوییم وجود که ما تصور می‌کنیم عین شیء خارجی است دو اشکال دارد.

۱. آن چیزهایی که در خارج نیستند، نباید تصور شود، مثل عدم مطلق در حالیکه ما از معدومات هم تصور داریم.
۲. نباید اصلاً خطایی در علم راه پیدا کند، در حالیکه ما خطاهای زیادی را می‌بینیم.

نقادی قول به شبح محاکی

در صورت پذیرفتن قول به شبح لازمه‌ی آن انسداد باب علم و منجر به سفسطه شدن است. علاوه بر اینکه بنابراین فرض، صورت‌ها نمی‌تواند حاکی از اشیای خارجی باشد چون انتقال از حاکی به محکی در صورتی درست است که علم به محکی داشته باشیم در حالیکه در این‌جا خود علم متوقف بر حکایت و حکایت متوقف از حاکی به محکی است در نتیجه دور لازم می‌آید برگشت به توقف طرفین می‌کند.

نقادی قول به شبح غیر محاکی

اگر همه‌ی علوم ما خطا باشد و هیچ کشف از واقع نداشته باشد منجر به سفسطه می‌شود در واقع منجر به تناقض خواهد شد چون این قضیه خودش را نقض و نقیض خود را ثابت می‌کند، همینکه می‌گوییم همه‌ی علوم خطا است یعنی این قضیه که جزء علوم ما است نیز باید خطا باشد، نقیض سالبه کلیه موجب جزئیه است، یعنی بعضی علوم ما مطابق با واقع است، ثابت می‌شود.

بحث کلی وجود ذهنی تحت سه امر

امر اول

ماهیات ذهنی فقط مفهوم مقوله خارجی را دارد و تحت آن مقوله نیست مثل انسان ذهنی همان ماهیت انسان است که در تعریف آن اخذ شده «جوهر جسم نام متحرک بالاراده ناطق» اما این طور نیست که چون انسان ذهنی، جوهر است وجود لافسه داشته باشد و از آن جهت که جسم است دارای ابعاد ثلاثه باشد، پس وجود ذهنی آثار خارجی را دارا نیست.

به تعبیر حکمت صدرايي صرف اينکه در تعريف شىء جوهر و يا کم و عرض ديگري اخذ شود تحت آن مقولات قرار نمی‌گيرد. چون مفهوم انسان صرف حکايت گري از جوهر و عرض را دارد و حکايت غير از مصداق جوهر و عرض است.

دليل اينکه مفهوم ذهني مندرج در تحت مقوله نيست

برای دخول و اندراج دو شرط لازم است:

۱. انطباق مفهوم مقوله بر یک شىء به تنهای نمی‌تواند دليل دخول و اندراج، تحت مقوله باشد چون لازمه‌اش اين است که مقوله خودش مندرج در خودش و مصداق خودش باشد، مثل اينکه مفهوم مقوله‌ی جوهر باید فردی از جوهر باشد.
۲. آثار خارجی را هم باید داشته باشد، تحت هر مقوله‌ی داخل شد آثار خارجی آن مقوله را نیز باید داشته باشد مثل جسم ابعاد ثلاثه را داشته باشد، جوهر ذهني را علما گفتند به حمل اولی، جوهر هستند یعنی مفهوم جوهر را دارد و به حمل شایع جوهر نخواهد بود و آن آثار را ندارد.

اشکالات وجود ذهني

۱. در بحث وجود ذهني بيان شد که وقتی شىء را تعقل می‌کنیم در ذهن با همه‌ی ذاتيات خود باقی است و عين ماهيت شىء در ذهن ما می‌آید مثلاً وقتی جوهر را تصور می‌کنیم نظر به انحفاظ ذاتيات جوهر، جوهر خواهد بود و نظر به اينکه متکی به نفس ما است و موضوع آن ذهن است، عرض خواهد بود و در نتیجه یک شىء هم جوهر و هم عرض می‌شود.

جواب اشکال:

آن که محال است یک شىء به حمل شایع هم جوهر و هم عرض باشد، در حالیکه شىء به حمل اولی جوهر و به حمل شایع عرض است.

۲. لازمه‌ی وجود ذهني اين است که اگر ما جوهر را تصور کنیم با انحفاظ ذاتيات باید جوهر باشد و از طرفی همين صورت ذهني چون علم است و علم هم از مقوله كيف نفسانی می‌باشد پس یک شىء در دو مقوله متبائن به تمام ذات داخل می‌شود و اين محال است و سر انجام آن تناقض خواهد بود که یک شىء هم جوهر باشد و هم جوهر نباشد و همينطور لازمه‌ی وجود ذهني در صورت تصور کم اجتماع کم و كيف خواهد بود و اگر كيف مبصر تعقل شود علم ما هم كيف نفسانی است، پس مستلزم اندراج شىء تحت دو نوع از یک مقوله خواهد بود.

جواب اشکال:

صورت ذهنی به حمل شایع کیف نفسانی است لذا مندرج در کیف نفسانی است چون ملاک اندراج را دارد اما انواع دیگر از مقولات به حمل اولی بر صورت ذهنی حمل می‌شود چون اتحاد مفهومی دارد.

۳. از لازمه وجود ذهنی این است که یک شیء متصف به صفات متضاد شود مثل اینکه وقتی حرارت و برودت، مربع و مثلث تصور می‌شود در ذهن خود حرارت و برودت مربع و مثلث با حفظ ذاتیات می‌آید و نفس هم حار و هم بارد و هم مربع و هم مثلث می‌شود و این محال است.

جواب اشکال:

شیء وقتی به حمل شایع حرارت در آن تحقق پیدا کند حار خواهد بود و همینطور برودت، اما در هنگام تصور حرارت و برودت فقط مفهوم آن به حمل اولی در ذهن می‌آید.

۴. از لازمه وجود ذهنی این است که یک شیء در عین حال که کلی باشد جزئی هم باشد و این باطل است صورت ذهنی انسان از آن جهت که قابل صدق بر کثیرین است کلی است و این صورت عقلی از آن جهت قائم به نفس متشخص است جزئی است و تمایز پیدا می‌کند چون صورت‌های ذهنی کیف نفسانی است که متکی به نفس است و نفس هم تشخص دارد پس هم یک شیء کلی و هم جزئی می‌شود.

جواب اشکال

دو حیثیت وجود دارد ۱. صورت ذهنی یکبار با قیاس به خارج در نظر گرفته می‌شود، این جا کلی است ۲. یکبار بدون نسبت به خارج سنجیده می‌شود که در این صورت کیف نفسانی و جزئی است.

۵. ما محالات ذاتیه مثل شریک الباری و امثال آن را تصور می‌کنیم و اگر وجود ذهنی درست باشد و اشیاء به تمام ذات در ذهن موجود باشد ثبوت محالات ذاتیه لازم می‌آید.

جواب اشکال:

به حمل اولی مفاهیم محالات ثابت است اما مصادیق آن‌ها به حمل شایع ممتنع است و چیزی که موجود است فقط ممکنات است.

امر دوم

وجود ذهنی چون ذاتا حیثیت قیاس به خارج را دارد پس فقط جنبه‌ی حکایت‌گری را از خارج دارد ممتنع است، شیء وجود ذهنی داشته باشد وجود خارجی حقیقی و یا فرض مثل اعدام نداشته باشد شأن وجود ذهنی حکایت‌گری است، اما بدون که آثار محکی بر حاکی مترتب شود و این منافات ندارد که وجود ذهنی مجرد از ماده باشد و از آن جهت که کیف نفسانی است آثار خودش را داشته باشد و این آثار در صورت است که با قطع نظر از محکی و فی نفسه در نظر گرفته شود.

اشکال:

ما زمین را با همه‌ی ابعاد آن و همینطور آسمان را با همه‌ی بزرگی آن تصور می‌کنیم و اگر قرار باشد وجود ذهنی را بپذیریم لازمه‌ی آن این است که شیء بزرگ در شیء کوچک جای بگیرد پس وجود ذهنی کلا باطل است.

جواب بعضی افراد

مانعی ندارد چون محل صورت علمی قابل انقسام به اجزای نامحدود است هر سطحی مادی را تا بی‌نهایت می‌توان تقسیم کرد پس به این اعتبار درست می‌شود. این جواب مردود است، چون بدیهی است که کف دست، نمی‌تواند محل کوه باشد، که کوه در آن جا شود.

جواب حق

صورت‌های علمی جزئی مجرد هستند و تجرد مثالی دارند، بر خلاف صورت‌های کلی که در عین حالی که ماده ندارند، آثار ماده را نیز ندارد. پس قضیه انطباق چون از خصوصیات ماده است این‌جا، جا ندارد.

اشکال دوم:

همان جواب قبلی که بعضی طبیعیون داده بودند به عنوان اشکال بر وجود ذهنی مطرح است و آن اینکه صورت‌های اجسام با همان مقدار و اندازه خارجی‌شان به ذهن منتقل نمی‌شود بلکه این صورت کوچک و ریز می‌شود و انسان با تجربه و نوعی مقایسه به اندازه واقعی اشیاء دست پیدا می‌کند، پس نظر به وجود ذهنی که گفتند عین ماهیت در ذهن می‌آید، کلا باطل است.

جواب اشکال

نظر طبیعیون نسبت به اینکه یک سر فعل و انفعالات در وجود و بدن ما هنگام تصور انجام می‌گیرد، که در اثر این فعل و انفعالات صور مادی در اندام منطبع می‌شود ولی معلوم بالذات ما صورت‌های منطبع نیست این‌ها مقدمات مادی هستند که نفس را برای این‌که ماهیات خارجی با صورت‌های مثالی نزد او حاصل شوند آماده می‌کند. علاوه بر آن‌که قول به مغایر بودن صورت‌های ذهنی و واقعیات خارجی مستلزم سفسطه است.

امر سوم

حقیقت وجود و هر چیزی که حیثیت ذاتش، حیثیت وجود است مثل ماهیات در ذهن حلول نمی‌کند و عدم مطلق نیز همینطور است.

دلیل مطلب

چون وجود ذهنی فقط اختصاص به ماهیات دارد و این ماهیات است که این قابلیت را داراست و ماهیات است که نه موجود است و نه معدوم می‌تواند در ذهن بیاد اما اگر حیثیت شیء عین خارجی و ترتب آثار باشد مثل وجود عینی و یا قوه و فعل در ذهن حلول نمی‌کند.

نتیجه:

وجود ذهنی در کنار وجود خارجی واقعیت دارد و عین ماهیت خارجی در ذهن حلول می‌کند و آثار خارجی در او نیست اما آثار ذهنی خود را دارا است مثل علم که آثار خاص ذهنی دارد.

منابع:

- علامه طباطبایی، نهایه الحکمه بحث وجود ذهنی
- معلمی، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی
- تعلیقه و شرح شواهد الربوبیه.
- علی شیروانی، شرح نهایه الحکمه
- پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری(ره)